

هدف کلی: آشنایی با فلسفه معاصر ایران و فیلسوفان مطرح در این دوره

اهداف جزئی

توجه به ورود تدریجی فلسفه های جدید به ایران
آشنایی با افت فلسفه در ایران پس از صفویه
شناسایی فلاسفه برجسته عصر حاضر ایران

مجتبی محمودی

دبیر فلسفه و منطق شهرستان ایزد

سال تحصیلی: ۱۴۰۰ - ۱۳۹۹

۱۲

حکمت معاصر

- ۱- دوره معاصر فلسفه، به چه دورانی اطلاق می شود؟
- ۲- تفاوت دوره معاصر فلسفه با دوره های گذشته در چیست؟

اگر (از حدود صد سال قبل تا کنون را دوره معاصر تلقی کنیم) می توانیم بگوییم که این دوره یک تفاوت عمده با دوره های قبل دارد (این تفاوت عمده، همان ورود فلسفه های جدید اروپا به جهان اسلام و از جمله، به کشور ما می باشد).^۲

۳- کدام عوامل بازار مباحث فلسفی در جوامع اسلامی را وارد مرحله جدیدی کرد؟

در برخی درس های کتاب یازدهم مانند درس تاریخچه معرفت شناسی و نیز درس خدا در فلسفه (۱) و عقل در فلسفه (۱) با (اندیشه های برخی فیلسوفان دوره جدید اروپا، مانند دکارت، هیوم، کانت و آگوست کنت ~~آشنایی و بررسی~~ ^{مورد دوم} در چند قرن اخیر مکاتب فلسفی متعددی در اروپا شکل گرفت و توسعه یافت و به تدریج از مرزهای اروپا فراتر رفت و به همه جوامع، از جمله، جوامع اسلامی وارد شد و بازار مباحث فلسفی را وارد مرحله جدیدی کرد.)^۳

۴ (این ورود فکری و فلسفی که در ایران، با آغاز نهضت مشروطه به صورت گسترده ای شروع شده بود، تا به امروز ادامه یافت) (کتاب های فلسفی فیلسوفان بزرگ اروپایی به زبان فارسی ترجمه شد، دانشجویانی برای آشنایی با فیلسوفان و مکاتب فلسفی اروپایی به آنجا رفتند، رشته های تحصیلی مربوط به فیلسوفان اروپایی در دانشگاه های ایران تأسیس شد و به تدریج اساتیدی وارد آموزش فلسفه شدند که متخصص در تحلیل و تبیین نظرات فلسفی یک یا چند فیلسوف مشهور و بزرگ اروپایی بودند.)^۵

- ۴- ورود اندیشه های فلسفی به ایران در دوره معاصر، در چه زمانی شروع شد؟
- ۵- چه عواملی سبب شد که ایران در دوره معاصر با تفکر و جریان های فلسفی در اروپا آشنا شود؟

ذکر نمونه

آیا می توانید برخی جریان های فلسفی در اروپا را که در صد سال اخیر وارد ایران شده و طرفدارانی پیدا کرده اند، نام ببرید؟
جریان های مارکسیست، پراگماتیسم، فلسفه تحلیلی و غیره

- ۱- چرا پس از سقوط دولت صفویان، حیات فلسفی از شادابی چندانی برخوردار نبود؟
 ۲- ویژگی اواخر دوره حکومت قاجار در زمینه اقدامات فکری و فلسفی چه بود؟
 ۳- برخورد فلاسفه ایرانی اواخر دوره حکومت قاجار با فلسفه های اروپایی چگونه بود؟
 ۴- فلاسفه ایرانی اواخر دوره حکومت قاجار در زمینه فهم و ارزیابی فلسفه های اروپایی، چه تلاشی کردند؟

دو نکته

قبل از معرفی فیلسوفان بزرگ این عصر، لازم است به دو نکته توجه کنیم:

نکته اول: پس از سقوط دولت صفویان (که دوره ظهور فیلسوفان بزرگی مانند ملاصدرا بود)، نابسامانی هایی ایران را فرا گرفت که تا مدت های طولانی ادامه یافت. این نابسامانی ها، حیات علمی و فرهنگی را به شدت ضعیف کرد و همه علوم، از جمله فلسفه را از رونق انداخت. لذا با اینکه در این ایام چند فیلسوف نام آشنا^۱ به تدریس فلسفه اشتغال داشتند، اما حیات فلسفی از شادابی چندانی برخوردار نبود^۲ (در اواخر حکومت قاجار که یک جنبش فکری و اجتماعی در ایران شکل گرفت و در حوزه فرهنگ نیز جنب و جوشی پدیدار شد، مسئله های فکری و فلسفی جدیدی نیز مطرح گردید که زمینه را برای حیات مجدد فلسفه فراهم کرد)^۳



میرزامهدی آشتیانی در سال ۱۳۰۶ ه.ق. در تهران متولد شد و در سال ۱۳۷۰ ه.ق. وفات یافت. وی در فقه، فلسفه، ریاضیات و طب قدیم استاد بود. ایشان در تهران به تدریس حکمت و عرفان اشتغال داشت. «اساس التوحید» و «حاشیه بر اسفار» از آثار مهم اوست.

نکته دوم: (با اینکه در این دوره فلسفه های اروپایی وارد ایران شد و توجه علاقه مندان را به خود جلب کرد، اما از آنجا که ایران در یک دوره طولانی مهد فلسفه بود و مکتب های بزرگ فلسفی، مانند مکتب مشاء و اشراق و متعالیه در آن رونق داشت، برخورد فیلسوفان ایرانی با فلسفه های اروپایی بدین صورت بود که تلاش کردند با بهره گرفتن از ذخیره ارزشمند فلسفی خود، فلسفه های جدید اروپایی را بفهمند و ارزیابی کنند)^۴



ابوالحسن شعرانی معروف به علامه شعرانی در سال ۱۲۸۱ ه.ش در تهران متولد شد. او شاگرد برجسته میرزامهدی آشتیانی بود. وی فیلسوف و عارفی بزرگ بود که در کلام، ریاضی، نجوم و تفسیر تبخّر داشت. علاوه بر فارسی و عربی، با زبان های انگلیسی و فرانسوی آشنا بود. وی در سال ۱۳۵۲ ه.ش درگذشت.

۴ (از این رو تلاش کردند بار دیگر تدریس فلسفه را که به رکود گراییده بود، احیا کنند و رونق بخشند و دستداران فلسفه را با اندیشه های فیلسوفانی چون فارابی، ابن سینا، خواجه نصیر و ملاصدرا آشنا نمایند. آنان در همان حال می کوشیدند با بازسازی و نوسازی ذخایر فلسفی گذشته، فلسفه ای غنی تر و پربار تر که ناظر به مسئله های روز جامعه باشد، عرضه نمایند)^۴ کانون اصلی این فعالیت ها دو شهر قم و تهران بود. در شهرهای اصفهان و مشهد نیز حلقه های درسی در فلسفه تشکیل می شد و طالبان فلسفه در آن حلقه های درس حضور می یافتند.^۵ (میرزا جهانگیرخان قشقایی، ابوالحسن شعرانی، میرزامهدی آشتیانی، میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی، محمدمهدی الهی قمشه ای، سید محمد کاظم عصار، آیت الله محمدعلی شاه آبادی و بالاخره،

نکته

کانون اصلی مباحث فلسفی کشور در دوره معاصر دو شهر قم و تهران بودند

۱. مانند حاج ملا هادی سبزواری (۱۲۸۹ - ۱۲۱۲)، قاضی سعید قمی (۱۱۰۳ - ۱۰۴۹)، ملا علی نوری مازندرانی (وفات: ۱۲۴۶)، آقا علی زنونزی (۱۳۰۷ - ۱۲۳۴) و آقا محمدرضا حکیم قمشه ای (۱۳۰۶ - ۱۲۴۱).



امام خمینی علیه السلام و علامه طباطبایی از استادان برجسته فلسفه در عصر حاضر به شمار می آیند. این گروه از فلاسفه تعداد زیادی شاگرد تربیت کردند که فرهنگ فلسفی را در جامعه گسترش دادند و کتاب های متعددی تألیف کردند. برخی از این شاگردان هم اکنون نیز در قید حیات اند و از استادان برجسته فلسفه در عصر حاضر به شمار می روند.

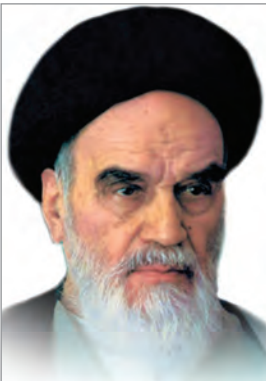
- ۱- همگان امام خمینی (ره) را با چه عنوانی می شناسند؟
- ۲- امام خمینی (ره) کدام کتاب های فلسفی و عرفانی را تدریس می کرد؟

حکیم و عارف مجاهد

محمد مهدی الهی قمشه ای در سال ۱۲۸۰ ه.ش در شهرضا متولد شد. حکمت و عرفان تدریس می کرد. ترجمه قرآن وی هم اکنون هم مشهور است. این استاد بزرگ کتاب های فراوانی تألیف کرده است، مانند: حکمت الهی، شرح فصوص فارابی و فلسفه معلم تانی ... وی در سال ۱۳۵۲ ه.ش وفات یافته است.

۱) همگان امام خمینی علیه السلام را به عنوان رهبری کننده یک انقلاب مذهبی در قرن چهاردهم هجری می شناسند اما کمتر کسی می داند این مرد مجاهد که در دوره کهنوت یک انقلاب بزرگ را رهبری کرد، در دوره جوانی و در طی حدود ۲۰ سال (مهم ترین و مشکل ترین کتاب های فلسفی و عرفانی، مانند اسفار ملاصدرا و

شفا ی ابن سینا را تدریس می کرده است.) ۲ - ۳- اساتید فلسفه و عرفان امام خمینی (ره) چه کسانی بودند؟



امام خمینی در سال ۱۲۸۱ ه.ش. در خمین متولد شد. در همان کودکی و نوجوانی علوم مقدماتی را آموخت و برای آموختن فلسفه و عرفان به حضور استادان بزرگ آن زمان، از جمله (سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و آیت الله شیخ محمد علی شاه آبادی) رسید. آیت الله شاه آبادی بزرگ مردی است که در شکل گیری شخصیت امام خمینی در ابعاد گوناگون فلسفی و عرفانی و اجتماعی نقش اساسی داشته است. رابطه امام خمینی با ایشان از رابطه شاگردی و استادی فراتر بود و امام خمینی او را مراد و محبوب خود می شمرد.



۴) امام خمینی در شرایطی تدریس فلسفه را در حوزه ها آغاز کرد که بسیاری از بزرگان به شدت با تدریس فلسفه و به خصوص فلسفه صدرایی مخالف بودند و آن را فلسفه ای ضد دینی می دانستند. به همین جهت حلقه درس ایشان اختصاص به شاگردان نزدیک داشت و علنی نمی شد. ۴

قدرت علمی ایشان به گونه ای بود که در همان سنین جوانی کتاب هایی مانند اسفار ملاصدرا را تدریس می کردند و در همان سنین کتاب های ارزنده ای در مباحث عرفانی تألیف کردند، مانند «تعلیقات به شرح فصوص الحکم»، «شرح

شهید مطهری که از محضر درس فلسفی و اخلاقی امام خمینی علیه السلام استفاده کرده بود، با ذکر خاطره آن سال ها می گوید: «... قلم بی تابمی کند که به پاس دوازده سال فیض گیری از محضر آن استاد بزرگوار و به شکرانه بهره های روحی و معنوی که از برکت نزدیک بودن به آن منبع فضیلت و مکرمت کسب کرده ام، اندکی از بسیار را بازگو کنم...»

۱. محقق بزرگ فلسفه، آقای دکتر مهدی حائری یزدی می گویند بعد از اینکه آقای خمینی کتاب منظومه سوزاری را برای ما تدریس کرد، ما با دو سه نفر از رفقا آموختن کتاب اسفار را نزد ایشان شروع کردیم و این تدریس ده سال طول کشید. (نامه فرهنگ، شمار ۱۷، ص ۱۰۴؛ پژوهشنامه متین، شماره ۱، ص ۳۸۴)

- ۴- امام خمینی (ره) در چه شرایطی فلسفه را در حوزه شروع کرد؟
- ۵- امام خمینی (ره) در زمینه عرفان چه کتاب هایی تألیف کردند؟

بر مصباح الانس»، «مصباح الهدایه»، «اراده و طلب»، «شرح دعای سحر»، «سرالصلوة» و «آداب الصلوة»^۵

۱) از استادان بزرگ فلسفه که در درس حضرت امام حاضر می شدند، نقل است که آن بزرگوار در تفکر فلسفی نبوغ خاصی داشتند و در تدریس حکمت متعالیه، بسیاری از مباحث صدر المتألهین را با بیانی بی نظیر تفسیر عرفانی می کردند. ۱

برای مطالعه

یک سؤال: آیا فلسفه صدرایی در دنیای صنعتی امروز می تواند کارایی داشته باشد و مبنای عمل و سبک زندگی ما قرار بگیرد؟
این یک سؤال بسیار مهم است که به نظر می رسد با توجه به شیوه زندگی امام خمینی، در همین جا می توان به آن پاسخ داد. این پاسخ در چند بند، به صورت زیر تنظیم شده است:

۱ امام خمینی که تا حدود چهل سالگی به تدریس فلسفه و عرفان اشتغال داشت و مدرس درجه اول فلسفه صدرایی و عرفان محیی الدین عربی بود، از این سن (یعنی از حدود سال ۱۳۲۸) به بعد وارد تدریس فقه شد و به عنوان یک فقیه شناخته گردید و پس از چندی (یعنی حدود سال ۱۳۴۱) رهبری یک نهضت اجتماعی بزرگ را بر عهده گرفت که در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و حدود ده سال نیز حکومتی را که خود در تأسیس آن نقش اساسی داشت، رهبری می کرد.

۲ این نهضت اجتماعی در حالی توسط ایشان پایه گذاری شد و به موفقیت رسید که دو جریان مهم فکری که از غرب و اروپا نشئت می گرفت، در ایران نفوذ فراوانی داشتند، یک جریان وابسته به شوروی آن روز بود که مارکسیست بودند و ده ها انقلاب را در دنیا رهبری کرده بودند، دیگری وابسته به نظام سرمایه داری و آمریکا و اروپا بودند که بیشتر رسانه های اجتماعی و دانشگاهی را در اختیار داشتند. پیروزی نهضت امام خمینی در برابر این دو جریان که به معنی روی آوردن اقشار مختلف مردم، به خصوص دانشجویان و جوانان به آن بود، خود بیان کننده کارآمدی

۱. برای اطلاع بیشتر درباره سوابق علمی و تحصیلی امام خمینی به مقدمه کتاب «تقریرات فلسفه امام خمینی» جلد اول مراجعه شود.





امام خمینی در سرودن اشعار عرفانی ذوق فراوانی داشت. یکی از اشعار زیبای او ترجیع بندی است با نام «نقطه عطف» که قسمت اول ترجیع بند را در اینجا می آوریم:

خُم را بگشا به روی مستان
ببزار شو از هواپرستان
از من بپذیر رمز مستی
چون طفلِ صبور، دردبستان
آرامده گلِ صفا باش
چون ابر بهار در گلستان
تاریخچهٔ جمال او شو
بشنو خبر از هزاردستان^۱
بردار پیاله و فروخوان
بر می‌زدگان و تنگ‌دستان
ای نقطهٔ عطفِ راز هستی
برگیر زدوست جامِ مستی

اندیشه‌های امام خمینی و یاران ایشان در دورهٔ معاصر است.

۳ اندیشهٔ امام خمینی و یاران ایشان البته از ابعاد مختلفی تشکیل می‌شود که تک تک آن ابعاد با هم یک منظومهٔ فکری را بنا می‌کنند. تمام این ابعاد، با هم هماهنگ هستند و تکمیل‌کنندهٔ یکدیگر می‌باشند. یک بُعد از این منظومه، بُعد اندیشه‌های فلسفی آنهاست که این بُعد به اندازهٔ خود در این نهضت اجتماعی نقش داشته است. اما همان طور که در درس فلسفه و سبک زندگی سال یازدهم خواندیم، از آنجا که اندیشه‌های فلسفی هر شخص و هر جریان اجتماعی، شامل اساسی‌ترین اندیشه‌های یک فرد و جریان است، از سایر ابعاد فکری تأثیرگذاری جدی‌تر و عمیق‌تری دارد.

۴ ما از همین نهضت اجتماعی می‌توانیم نتیجه بگیریم که منظومهٔ فکری این نهضت و از جمله، بعد فلسفی آن، می‌تواند در دنیای امروز نقش‌آفرینی کند و کارآمد باشد. اما این کارآمدی به معنای یک کارآمدی بی‌قید و شرط نیست، بلکه ادامهٔ کارآمدی، مشروط به تلاش‌های علمی و فلسفی متفکران جامعه و علاقه‌مندان به این منظومهٔ فکری است. همان طور که یاران امام خمینی در طول نهضت اجتماعی وی یک جهاد علمی و فکری به وجود آوردند و هزاران کتاب عمیق و مؤثر تألیف کردند، امروز نیز اگر متفکران و اندیشمندان جامعه بتوانند برای مسئله‌های جدید فکری و فرهنگی پاسخ‌های مؤثر ارائه دهند، می‌توانند به ادامهٔ کارایی آن منظومهٔ فکری کمک نمایند.

۵ امام خمینی نه تنها در ابتدای نهضت اجتماعی خود به قدرت و توانمندی فلسفه اسلامی برای حل مشکلات فلسفی دورهٔ معاصر ایران اعتقاد کامل داشت، بلکه در سال آخر عمر خود در نامه‌ای که به رهبر کشور شوروی نوشت، راه نجات از بحران فکری و فرهنگی و اجتماعی عصر حاضر در جهان را در بازگشت به دین دانست و صراحتاً از رهبر شوروی خواست که اندیشمندان کشورش به مطالعهٔ آثار ابن‌سینا، سهروردی، ملاصدرا و محیی‌الدین عربی بپردازند و با درک عمیق اندیشهٔ این بزرگان راه‌های بیرون رفتن از بحران عصر حاضر را به دست آورند.^۱

۱. هزاردستان: بلبل

۱. مراجعه شود به نامهٔ امام خمینی به گورباچف، آخرین رئیس‌جمهور شوروی.

تربیت شاگردان

امام خمینی که می‌دانست هر حرکت فکری و فرهنگی و یا انقلاب اجتماعی نیازمند یاران همفکر و همراه است، تلاش کرد که طلاب مستعد و نواندیش را تحت تربیت فکری و عملی خود قرار دهد و آنان را آماده ورود به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی نماید. این طلاب بعدها به شخصیت‌های درجه اول حوزه تبدیل شدند، معمولاً در علوم عقلی و فلسفه متبحر بودند و مسائل فکری روز را می‌دانستند و برای ایجاد یک تحول فکری و فرهنگی پیش قدم بودند.

برای مطالعه

برخی از شخصیت‌هایی که بیشتر در درس‌های فلسفی و عرفانی ایشان حضور داشتند، عبارت‌اند از: سید جلال‌الدین آشتیانی، مهدی حائری یزدی، سید مصطفی خمینی (فرزند امام خمینی)، عباس زریاب خویی، سیدعزالدین زنجانی، سید رضا صدر، سید محمدعلی قاضی طباطبایی، سید عبدالغنی اردبیلی، سید کاظم مرعشی و مرتضی مطهری.^۱

شهید مطهری از آن روزها چنین یاد می‌کند:

«پس از مهاجرت به قم، گمشده خود را در شخصیتی دیگر یافتیم. همواره مرحوم آقا میرزا مهدی^۲ را به علاوه برخی مزایای دیگر در این شخصیت می‌دیدم، فکر می‌کردم که روح تشنه‌ام از سرچشمه زلال این شخصیت سیراب خواهد شد. اگرچه در آغاز مهاجرت به قم هنوز از مقدمات فارغ نشده بودم و شایستگی ورود به دانش‌های عقلی (فلسفه) را نداشتیم، اما درس اخلاقی که به وسیله شخصیت محبوبم در هر پنجشنبه و جمعه گفته می‌شد و در حقیقت، درس معارف و سیر و سلوک بود، نه اخلاق به مفهوم خشک علمی، مرا سرمست می‌کرد. بدون هیچ اغراق و مبالغه‌ای این درس مرا آن‌چنان به وجد می‌آورد که تا دوشنبه و سه شنبه هفته بعد خود را شدیداً تحت تأثیر آن می‌یافتم. بخش مهمی از شخصیت فکری و روحی من در آن درس و سپس در درس‌های دیگری که در طی دوازده سال از آن استاد الهی فرا گرفتم انعقاد یافت و همواره خود را مدیون او دانسته و می‌دانم. راستی که او «روح قدس الهی بود».^۳

۱. تقریرات درس فلسفه امام خمینی، ج ۱، ص پانزده مقدمه.

۲. آقا میرزا مهدی شهیدی (رضوی) مدرس فلسفه در مشهد بود که شهید مطهری در نوجوانی آرزو می‌کرد نزد وی فلسفه بخواند. اما به علت مهاجرت به قم موفق به شاگردی ایشان نشد.

۳. مجموعه آثار، ج ۱، ص ۴۴۱.

حکیم بزرگ دوره معاصر

نکته

استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی بزرگ‌ترین شخصیت فلسفی

معاصر و وارث حکمای بزرگ اسلامی است.



در همان اوایل ورودم به نجف اشرف، روزی در منزل نشسته بودم و به آینده خود می‌اندیشیدم. ناگهان کسی در خانه را زد... داخل منزل شد... و به من گفت: کسی که برای تحصیل به نجف می‌آید، شایسته است به فکر تهذیب و تکمیل نفس هم باشد و از خود غافل نماند.

این عالم پرهیزکار، عارف عالی‌قدر میرزا علی آقا قاضی است که بسیاری از علما و عارفان عصر حاضر شاگرد او بوده‌اند.

ایشان در سال ۱۲۸۱ هجری شمسی در تبریز متولد شد و در همان شهر مقدمات دانش را آموخت. در سال ۱۳۰۴ برای ادامه تحصیل به نجف اشرف رفت به محضر استادان بزرگ راه یافت و با همتی بلند، در تحصیل مدارج عالی علم در فقه، فلسفه، کلام، ریاضیات و برخی علوم دیگر گام نهاد. خود ایشان می‌نویسد:

«در اوایل تحصیل علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتیم. از این رو، هر چه می‌خواندم نمی‌فهمیدم و چهار سال به همین نحو گذشت. پس از آن، به یک باره عنایت خدایی دامن گیرم شد و مرا عوض کرد و در خود یک نوع شیفتگی و بی‌تابی نسبت به تحصیل کمال حس نمودم؛ به طوری که از همان روز تا پایان تحصیل، که تقریباً هجده سال طول کشید، هرگز نسبت به تعلیم و تفکر، درک خستگی و دلسردی نکردم و زشت و زیبای جهان را فراموش کردم و بساط معاشرت با غیر اهل علم را به کلی برچیدم... بسیار می‌شد (به ویژه در فصل بهار و تابستان) که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می‌گذراندم و همیشه درس فردا را شب پیش مطالعه می‌کردم و اگر اشکالی پیش می‌آمد، با هر خودکشی‌ای بود، [آن را] حل می‌کردم. وقتی که در درس حضور می‌یافتیم، از آنچه استاد می‌گفت قبلاً آگاه بودم و هرگز اشکالی پیش استاد نبردم.»

در سال ۱۳۰۴ برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مهاجرت کرد و به محضر استادان بزرگ راه یافت و به تدریج در فقه، اصول، ریاضیات و فلسفه به مرحله استادی رسید.

نکته

در عرفان و اخلاق به خدمت عارف بزرگ، میرزا علی آقا قاضی رسید و مراتب عالی سیر و سلوک را طی کرد و از شاگردان ممتاز ایشان شد. استاد، هرگاه از تهذیب نفس و سیر و سلوک معنوی سخنی به میان می‌آمد، اظهار می‌کرد که ما هر چه داریم از مرحوم قاضی داریم (ایشان حتی روش تفسیری خود را که روش تفسیر قرآن به قرآن است، از مرحوم قاضی آموخته بود) ۲

۱- علامه طباطبایی نزد چه کسی اخلاق و عرفان را فرا گرفت؟ **میرزا علی آقا قاضی**

۲- روش تفسیر قرآن علامه طباطبایی چگونه بود و آن را نزد چه کسی آموخته بود؟

۱- شرایط علمی و نیازهای فکری و فرهنگی شهر قم در ابتدای ورود علامه طباطبایی به این شهر چگونه بود؟

۲- اقدامات فلسفی علامه طباطبایی را بنویسید؟ ۱- تدریس فلسفه، ناظر بر مسائل روز فلسفی

۲- احیاء تدریس و تفسیر قرآن کریم ۳- کشاندن فعالیت های علمی و فرهنگی از حوزه به دانشگاه و محیط های فرهنگی جهانی

۴- تربیت شاگردان

❖❖❖ اقدامات علمی و فرهنگی

علامه طباطبایی در سال ۱۳۲۵ برای تدریس علوم دینی به قم مهاجرت

می کند. در ابتدای ورود به قم، به بررسی شرایط علمی و نیازهای فکری و فرهنگی قم می پردازد و مشاهده می کند که:

۱) اولاً: اندیشه های جدید و مکتب های فلسفی که از اروپا به ایران آمده، به خصوص تفکرات ماتریالیستی و مکتب مارکسیسم، در حال گسترش است.

ثانیاً: حوزه های علمیه آمادگی لازم برای مواجهه با این افکار و اندیشه ها را ندارد و تدریس فلسفه و مباحث فلسفی که می تواند زمینه نقد و ارزیابی مکاتب و اندیشه های جدید را فراهم کند، همچنان اندک است و مورد استقبال قرار نمی گیرد و در برنامه درسی طلاب جایگاهی ندارد پس از بررسی شرایط حوزه و اوضاع فرهنگی ایران، ایشان اقدامات زیر را آغاز کرد و با پشتکاری ماندنی با وجود همه مشکلات، آن اقدامات را ادامه داد و به نتیجه رساند، از جمله اینکه:

۱ تدریس فلسفه، ناظر بر مسائل روز فلسفی (ایشان علاوه بر تدریس شفای

ابن سینا و اسفار ملاصدرا، تصمیم گرفت یک دوره فلسفه اسلامی را به سبکی که مسائل روز در آن طرح شده باشد، تألیف کند. به همین منظور کلاسی تشکیل داد که طلاب برجسته و آشنا به مسائل در آن شرکت می کردند و مکتب های فلسفی و به خصوص مارکسیسم که در آن ایام رونق داشت مورد نقد و بررسی قرار می گرفت. حاصل این جلسات کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» است که شامل متن اصلی و پاورقی های توضیحی است. متن را علامه طباطبایی نوشته است و پاورقی ها را استاد شهید مطهری که در آن جلسات حضور داشته، به اصل مباحث افزوده است) این کتاب در روشن کردن افکار طلاب و دانشجویان و دانش پژوهان نقشی تعیین کننده داشت.

۴) علامه و مطهری در این کتاب نشان دادند که می توان از ذخیره فلسفی صدرائی بهره گرفت و متناسب با مهم ترین مسئله های فلسفی روز مجموعه ای تألیف کرد که پاسخگوی نیازهای ما در همین عصر باشد.) ۴

۵) ویژگی دیگر این کتاب که تا آن روز در حوزه فلسفه در ایران سابقه نداشت، نگاه تطبیقی به فلسفه بود، علامه و استاد مطهری در این کتاب تلاش می کنند



علامه درباره وضع حوزه های علمیه در هنگام ورود خود به قم می گوید:

«... [در آن ایام] نه از فلسفه و علوم خبری بود و نه از تفسیر قرآن و نه سایر بخش های کتاب و سنت، بلکه فقط فقه و اصول تدریس می شد که فقط بخشی از سنت پیامبر و ائمه علیهم السلام بود. بر خود لازم دیدم که یک درس فلسفه، یک درس تفسیر قرآن و یک درس اخلاق را در حوزه شروع کنم.»



کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم که اولین جلد آن در سال ۱۳۳۲ چاپ شده، در پنج جلد انتشار یافته است.



۳- علامه طباطبایی چگونه کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم را تألیف کردند؟

۴- علامه و مطهری در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم چه چیزی را نشان دادند؟

۵- علامه و مطهری در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم چه تلاشی انجام دادند؟



که در مباحث مهمی مثل شناخت و علیّت، دیدگاه‌های فیلسوفان اروپایی و ماتریالیست‌ها را با دیدگاه خود در فلسفه اسلامی مقایسه کنند و ارزیابی خود را ارائه دهند. این کار، در برخی آثار استاد مطهری نیز ادامه پیدا کرد. ۵

۱) ایشان، همچنین دو کتاب درسی در دو سطح برای تدریس فلسفه تألیف کرد به نام «بداية الحكمة» که برای تدریس در سطح اولیّه است و «نهاية الحكمة» که برای تدریس در سطح بالاتر و تخصصی تر است. ۱

۲ احیاء تدریس و تفسیر قرآن کریم؛ یکی از اقداماتی که در آن عصر

ضروری بود، توجه دادن جامعه به آموزه‌های قرآن کریم و بهره‌مندی از آن در زندگی، روزمره و تحولات اجتماع بود. (علامه، همان طور که خود نوشته‌اند، جلسه تفسیری تشکیل داد و به تفسیر قرآن با سبکی جدید پرداخت که نتیجه آن تألیف یک تفسیر ۲۰ جلدی است. ایشان در این تفسیر، آیات قرآن کریم را به کمک آیات دیگر تفسیر می‌کند و نشان می‌دهد که این کتاب آسمانی یک منظومه و یک مجموعه کاملاً منسجم است. ایشان علاوه بر این، برای تبیین بیشتر آیات و برای پیوند با مسائل روز، به مباحث مستقل فلسفی می‌پردازد و مجموعه‌ای غنی از مباحث فلسفی را در کنار تفسیر آیات ارائه می‌دهد. ۲

۳ علامه طباطبایی در نظر داشت که فعالیت‌های علمی و فرهنگی خود را

از محدوده حوزه فراتر برد و به دانشگاه‌ها و حتی به محیط‌های فرهنگی جهانی بکشاند. (ایشان، با استادان دانشگاه ملاقات می‌کرد و برای آنها جلساتی تشکیل می‌داد. حتی سالیان متمادی در عین فقر و قناعت، رنج آمد و شد به تهران با وسایل نقلیه عمومی آن روزگار به خود هموار می‌کرد تا در تهران با خاورشناسان بزرگ و فیلسوفانی که برای تحقیق به ایران آمده بودند، دیدار و گفت‌وگو کند و روح تفکر و فلسفه اسلامی و مذهب تشیع را به ایشان بشناساند. به برکت همین فعالیت‌ها آثار استاد به زبان‌های اروپایی برگردانده شد و تفکر شیعی به جهان غرب نیز راه یافت. ۳



۱. مثلاً در درس‌های شرح منظومه و شقای استاد که با حضور اساتید برجسته دانشگاهی که آشنا به فلسفه غرب بودند، مانند دکتر بزرگمهر، دکتر مجتبی، دکتر داوری و دکتر حداد عادل تشکیل می‌شد، طرح مباحث به شیوه تطبیقی صورت می‌گرفت.

۲- علامه طباطبایی چگونه مجموعه‌ای غنی از مباحث فلسفی را در کنار تفسیر آیات ارائه می‌دهد؟

۳- چگونه آثار علامه طباطبایی به زبانهای اروپایی برگردانده شد و تفکر شیعی به جهان غرب نیز راه یافت؟

- ۱- کدام فیلسوف فرانسوی از نظرات علامه طباطبایی درباره فلسفه، عرفان و مکتب شیعه استفاده کرد؟ **هانری کربن**
- ۲- **حاصل مذاکرات هانری کربن با علامه طباطبایی چه بود؟**
- ۳- **مهم ترین جریان فکری و علمی قم چه جریانی بود؟ حلقه های فکری و جلسات تدریسی علامه طباطبایی**
- ۴- **چند تن از شاگردان علامه طباطبایی را نام ببرید؟**



هانری کربن در سال ۱۹۰۳ در پاریس متولد شد و در دانشگاه سوربن تحصیل کرد. وی علاوه بر زبان های اروپایی با زبان های فارسی و عربی هم آشنا بود. وی متخصص در فلسفه توماس، پدیدارشناسی هایدگر و هوسرل و نیز آشنا با اندیشه های سهروردی و عرفان اسلامی بود. برخی کتاب های وی مربوط به اسلام و ایران هستند، مانند:

اسلام ایرانی، فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، تاریخ فلسفه اسلامی، از هایدگر تا سهروردی و ابن سینا و تمثیل عرفانی. وی در سال ۱۹۷۸ درگذشت.

هانری کربن، فیلسوف برجسته فرانسوی که حدود ۲۰ سال با دانشگاه تهران همکاری می کرد، در ملاقات های متعددی با علامه طباطبایی، از نظرات ایشان درباره فلسفه، عرفان و مکتب شیعه استفاده کرد (حاصل مذاکرات کربن با علامه، دو جلد کتاب تحت عنوان «شیعه» و «رسالت تشیع» در دنیای امروز می باشد) ۲

۴ **تربیت شاگردان:** حلقه های فکری و جلسات تدریسی که علامه طباطبایی در قم آغاز کرد، گرچه در ابتدا کم جمعیت و گمنام بود، اما به سرعت به مهم ترین جریان فکری و علمی قم تبدیل شد و آنان که به دنبال تحوّل در حوزه های علمیه و روز آمد کردن مباحث فلسفی و فکری بودند، گرد این استاد جمع شدند، شاگردانی ممتاز و مستعد چون (استاد شهید مطهری، شهید دکتر بهشتی، شهید دکتر باهنر، آیت الله جوادی آملی، آیت الله حسن زاده آملی و آیت الله محمدتقی مصباح و بسیاری دیگر از متفکران معاصر) ۴

این متفکران و اندیشمندان که بسیاری از آنان از یاران صمیمی امام خمینی بودند و بازوی فکری و فرهنگی نهضت اسلامی امام خمینی را به وجود آوردند، صدها کلاس درس و هزاران کتاب در زمینه فلسفه و سایر علوم اسلامی تألیف کردند و حیات فرهنگی نهضت را تغذیه نمودند.

تطبیق و مقایسه

- با توجه به آنچه درباره امام خمینی و علامه طباطبایی در اینجا آمد، این دو شخصیت را با هم مقایسه کنید و ویژگی های مشترک آنها را بیان نمایید.
- ۱ **هر دو شخصیت علاقه زیادی به فلسفه داشتند و کتاب هایی مانند اسفار ملاحظه را تدریس می کردند**
 - ۲ **هر دو شخصیت به مباحث عرفان علاقه داشتند و کتاب هایی در این زمینه تألیف کرده اند**
 - ۳ **هر دو سال های زیادی را در محضر اساتید بزرگ فلسفه و عرفان شاگردی کردند**
 - ۴ **هر دو بزرگوار به مباحث قرآنی و تفسیر آن توجه داشته اند**
 - ۵ **بی تفاوت نبودن هر دو استاد به مسائل و تحولات روز جامعه**



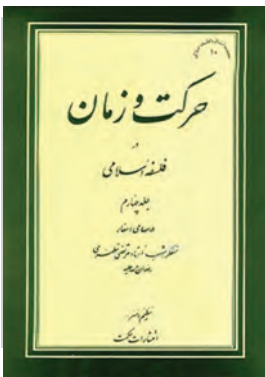
برجسته ترین شاگرد



بنا به بیان امام خمینی و علامه طباطبایی، متفکر شهید مرتضی مطهری شاگرد ممتاز این دو استاد بزرگ به شمار می آید. شهید مطهری که درس های مقدماتی را در حوزه علمیّه مشهد گذرانیده بود، به قم مهاجرت کرد تا روح تشنه و در طلب خود را سیراب نماید.

مرحوم مطهری هوش فوق العاده ای داشت، هر حرفی که می گفتم، می گرفت و به مغزش می رسید. هر چه می گفتم هدر نمی رفت، مطمئن بودم نمی رود. وقتی که ایشان در جلسه درس حاضر می شدند (با اینکه عبارت خوبی نیست ولی مقصود را بیان می کند) با آمدن او بنده از شوق و شغف، حالت رقص پیدا می کردم، به جهت اینکه می دانستم هر چه بگویم، هدر نمی رود. (بیانات علامه بعد از شهادت شهید مطهری)

برای مطالعه



ایشان درباره دوره نوجوانی خود می گوید: «تا آنجا که من از تحولات روحی خودم به یاد دارم، از سن سیزده سالگی این دغدغه در من پیدا شد و حساسیت عجیبی نسبت به مسائل مربوط به خدا پیدا کرده بودم. پرسش ها، یکی پس از دیگری بر اندیشه ام هجوم می آورد. در سال های اول مهاجرت به قم، چنان در این اندیشه ها غرق بودم که شدیداً میل به «تنهایی» در من پدید آمده بود... در آن وقت نمی خواستم در ساعات فراغت از درس و مباحثه، به موضوع دیگری بیندیشم و در واقع اندیشه در هر موضوع دیگر را پیش از آنکه مشکلاتم در این مسائل حل گردد، بیهوده و اتلاف وقت می شمردم... به یاد دارم که در همان آغاز طلبگی فیلسوفان و عارفان و متکلمان، هر چند با اندیشه های ایشان آشنا نبودم، اما از سایر علما و دانشمندان و از مخترعان و مکتشفان در نظرم عظیم تر می نمودند، تنها به این دلیل که آنها را قهرمانان صحنه این اندیشه ها می دانستم...»

تحصیل رسمی علوم عقلی (فلسفه) را از سال ۱۳۲۳ آغاز کردم. این میل را همیشه در خود احساس می کردم که با منطق و اندیشه مادیین از نزدیک آشنا گردم و آرا و عقاید آنها را در کتب خودشان بخوانم. دقیقاً یادم نیست، در سال

۱۳۲۵ بود که با برخی کتب مادیین که از طرف حزب توده ایران به زبان فارسی منتشر می‌شد و یا به زبان عربی در مصر مثلاً منتشر شده بود آشنا شدم...

در سال ۱۳۲۹ در محضر درس حضرت استاد، علامه کبیر آقای طباطبایی روحی فداه که چند سالی بود به قم آمده بودند و چندان شناخته نبودند، شرکت کردم و فلسفه بوعلی را نزد معظم له آموختم و در یک حوزه درس خصوصی که ایشان برای بررسی فلسفه مادی تشکیل داده بودند نیز حضور یافتم. کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» که در بیست سال اخیر نقش تعیین کننده‌ای در ارائه بی‌پایگی فلسفه مادی برای ایرانیان داشته است، در آن مجمع پربرکت پایه گذاری شد.» (مجموعه آثار، جلد ۱، ص ۴۴۱ تا ۴۴۳)



الگویی از نظام فکری

در درس سوم کتاب فلسفه سال قبل خواندیم که هر فلسفه‌ای سبک زندگی خاص خود را به دنبال دارد. به طوری که یک فلسفه الهی نظیر فلسفه افلاطون و فارابی رنگ و بوی زندگی را الهی می‌کند و یک فلسفه مبتنی بر اصالت حس و ماده، غایبات و اهداف زندگی را در محدوده امور مادی قرار می‌دهد.



اکنون در اینجا می‌خواهیم همان حقیقت را به زبانی دیگر بیان کنیم که ساختار و نظام فکری هر فرد، مشابه با یک درخت است که میانی فلسفی پذیرفته شده توسط آن فرد به منزله ریشه آن درخت می‌باشد و سایر افکار و اندیشه‌های وی مانند نگاه او به زندگی، به سیاست و خانواده شاخ و برگ‌های آن درخت شمرده می‌شوند. از این رو به میزانی که آن ریشه کم‌عیب و سالم باشد، شاخ و برگ‌ها نیز کم‌عیب و سالم خواهند بود و هر قدر که ریشه قوی و استوار باشد، شاخ و برگ‌های قوی و محکمی نیز خواهد داشت.

این درخت اندیشه، همان چیزی است که امروزه «نظام فکری» نامیده می‌شود. در این مورد، افراد را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱) کسانی که کمتر اهل اندیشه‌ورزی هستند و اصولاً یک نظام فکری مشخص شده برای خود ندارند. اینان زندگی‌شان را به تقلید از دیگران می‌گذرانند و تصمیم‌گیری آنها تابع جو حاکم بر جامعه است. ۱



۱- با توجه به نظام فکری افراد، چه کسانی زندگی‌شان را به تقلید از دیگران می‌گذرانند؟

- ۱- با توجه به نظام فکری افراد، چه کسانی در حال رشد و پیشرفت هستند؟
- ۲- با توجه به نظام فکری افراد، چه کسانی به یک سبک زندگی معیوب و ناسالم می‌رسند؟
- ۳- با توجه به نظام فکری افراد، چه کسانی پایه‌های استوار برای نظام فکری خود ساخته‌اند؟ مثال بزنید
- ۴- با توجه به نظام فکری افراد، درخت اندیشه چه کسانی شاخ و برگ‌های شاداب و مناسبی ندارد؟



۱ (۲) کسانی که وارد عرصه تفکر شده و دارای افکار فلسفی شده‌اند، اما نه هنوز آن افکار فلسفی به خوبی در آنها شکل گرفته و نه هنوز می‌توانند میان آن افکار و مسائل زندگی ارتباط برقرار کنند. اینان، گاهی بر اساس افکار خود تصمیم می‌گیرند و گاهی بیرون از آن اساس. اینان در حال رشد و پیشرفت هستند.



۲ (۳) برخی از افراد در انتخاب ریشه درخت و پایه نظام فکری خود دچار خطا و اشتباه می‌شوند و ریشه‌ای ناکارآمد و ناسالم در زمین زندگی قرار می‌دهند و در نتیجه، به یک سبک زندگی معیوب و ناسالم می‌رسند. ۲



۳ (۴) گروهی از افراد نیز هستند که هم ریشه درخت فکری را به درستی انتخاب کرده‌اند و پایه‌های استواری برای نظام فکری خود ساخته‌اند و هم با دقت و تأمل فراوان و با عقلانیت بالا، شاخ و برگ‌های سالم و قوی و استواری از آن ریشه استنباط و استخراج کرده‌اند. در نتیجه، وقتی که به طور مثال، درباره فرهنگ صحبت می‌کنند، مخاطب فهیم می‌داند که این سخن دقیقاً برگرفته از مبانی فلسفی اوست و این سخن به منزله شاخه و آن مبانی به منزله ریشه همین شاخه است. ۳



۴ (۵) بسیاری هم هستند که مبنا و ریشه خوبی برای ساختمان اندیشه‌ای خود انتخاب کرده‌اند، اما آن قدرت عقلی و تفکری را ندارند که میان این مبانی و تصمیم‌گیری‌های زندگی، در سیاست، خانواده، اقتصاد و نظایر آن پیوند ایجاد کنند. لذا درخت اندیشه آنها شاخ و برگ‌های شاداب و مناسبی ندارد. ۴

خودآرزیابی

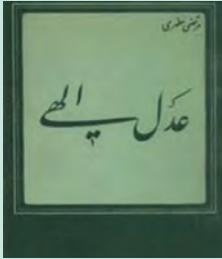
هر کدام از ما خوب است که خود را ارزیابی کنیم و ببینیم که جزء کدام دسته قرار می‌گیریم و برای رسیدن به آینده بهتر باید چگونه عمل نماییم.

۵ (سبک زندگی و آثار مکتوب و غیر مکتوب شهید مطهری نشان دهنده آن است که ایشان موفق شده بر اساس عمیق‌ترین اندیشه‌های فلسفی که با نبوغ فکری خود از دو استاد و حکیم بزرگ معاصر آموخته بود و با تفکر و تدبیر در قرآن کریم و سخنان معصومین کسب کرده بود، یک نظام فکری و عملی خردمندانه را سامان دهد که در عین اتکای به میراث فکری و عملی تمدن اسلامی، پاسخگوی

۵- سبک زندگی و آثار مکتوب و غیر مکتوب شهید مطهری چه موضوعی را نشان می‌دهد؟

نیازهای زمان و عصر حاضر ما باشد) به عبارت دیگر، ما می‌توانیم تأثیر دیدگاه‌های فلسفی ایشان را در آثاری که در رابطه با زندگی اجتماعی، اقتصادی جامعه نوشته است، به خوبی مشاهده کنیم. برای اثبات این حقیقت می‌توان نمونه‌های فراوانی را در آثار ایشان به عنوان شاهد آورد، ولی ما به دو مورد بسنده می‌کنیم.

ذکر نمونه



عدالت، یک آرمان فطری انسان‌هاست. همه آرزو می‌کنند که در یک جامعه عادلانه زندگی کنند. فیلسوفان علوم سیاسی همواره تلاش کرده‌اند با یک تبیین فلسفی ضرورت عدالت و ابعاد آن را روشن کنند. شهید مطهری کتابی دارد با نام «عدل الهی». ایشان در این کتاب جایگاه عدل را در «وجودشناسی» تبیین می‌کند و ثمرات آن را تا ابعاد مختلف حیات اجتماعی انسان نشان می‌دهد. اکنون

به عبارتی از ایشان توجه کنید که در عین کوتاهی، سیمای کلی کتاب را به ما نشان می‌دهد. ایشان می‌گوید:

«در قرآن^۱، از توحید گرفته تا معاد،

از نبوت تا امامت و زعامت^۲،

و از آرمان‌های فردی

تا هدف‌های اجتماعی

همه بر محور عدل استوار شده است ...

عدل قرآن، آنجا که به توحید یا معاد مربوط می‌شود، به نگرش انسان به هستی و آفرینش،

شکل خاصی می‌دهد و به عبارت دیگر، نوعی «جهان بینی» است.

آنجا که به نبوت و تشریح و قانون مربوط می‌شود، یک «مقیاس» و «معیار» قانون‌شناسی است... فلسفه دین و فلسفه فقه

آنجا که به امامت و رهبری مربوط می‌شود، یک شایستگی است،

آنجا که پای اخلاق به میان می‌آید، آرمانی انسانی است،

و آنجا که به اجتماع کشیده می‌شود، یک مسئولیت است.^۳

با توجه به آموخته‌های قبلی درباره «هستی‌شناسی» و «فلسفه‌های مضاف»، ببینید که هر یک از عبارات‌های

ایشان مربوط به کدام یک از فلسفه‌های مضاف زیر است، شماره مخصوص آن فلسفه را روی عبارت بنویسید.

۱ انسان‌شناسی فلسفی ۲ فلسفه اجتماع ۳ فلسفه سیاست و حکمرانی

۱. آمدن کلمه «قرآن»، در اینجا به معنی یک بحث صرفاً تفسیری نیست، بلکه ایشان می‌خواهد تبیین فلسفی خود را از دیدگاه قرآن و نیز حکمای اسلامی بیان کند.

۲. رهبری جامعه.

۳. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱، ص ۶۱.

(توجه: ممکن است برخی عبارات‌ها به دو مورد از فلسفه‌های مضاف مربوط باشد)

ذکر نمونه

آثار مکتوب شهید مطهری مبنایی‌ترین موضوعات فلسفی تا عملی‌ترین موضوعات فردی و اجتماعی را شامل می‌شود، که می‌توانیم این آثار را از آثار فلسفی محض تا آثار مربوط به زندگی جاری در سه پله و رتبه، از بسیار فلسفی تا موضوعات جاری قرار دهیم. نام برخی از آثار ایشان را در اینجا آورده‌ایم. شما صرفاً براساس نام کتاب‌ها، آن‌طور که خود تشخیص می‌دهید، رتبه‌های آنها را مشخص کنید.

حرکت و زمان (شرح کتاب اسفار ملاصدرا) (۵ جلد)	انسان و سرنوشت	خدمات متقابل ایران و اسلام	فلسفه تاریخ	تکامل اجتماعی انسان
انسان کامل نظام حقوق زن در اسلام	نظام اقتصادی اسلام	مقالات فلسفی (۳ جلد)	فلسفه اخلاق	
اخلاق جنسی	سیره نبوی	خدا در زندگی	فطرت	درس‌های کتاب شفای ابن سینا (۳ جلد)
داستان راستان				
آزادی معنوی	انسان و ایمان	هدف زندگی	عدل الهی	حق و باطل
تعلیم و تربیت				شرح منظومه ملاحادی سبزواری

دسته‌بندی	
کتاب‌های فلسفی محض	حرکت و زمان، فلسفه تاریخ، فلسفه اخلاق، مقالات فلسفی، درس‌های کتاب شفای ابن سینا، شرح منظومه حاج ملاحادی سبزواری
کتاب‌های میانی	انسان و سرنوشت، عدل الهی، تکامل اجتماعی انسان، نظام اقتصادی اسلام، انسان کامل فطرت، انسان و ایمان
کتاب‌های مسائل جاری	سیره نبوی، خدا در زندگی انسان، هدف زندگی، خدمات متقابل اسلام و ایران، نظام حقوق زن در اسلام، اخلاق جنسی، داستان راستان، حق و باطل، تعلیم و تربیت در اسلام

برای مطالعه بیشتر به منابع زیر مراجعه کنید.

۱. تقریرات درس فلسفه امام خمینی، ج ۱ تا ۳، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۲. مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۱. انتشارات صدرا.

۳. مجموعه آثار جلد ۶ (اصول فلسفه و روش رئالیسم) علامه طباطبایی و استاد مطهری، انتشارات صدرا.

۴. مهر تابان (یادنامه علامه طباطبایی)، علامه حسین بنی تهرانی، انتشارات علامه طباطبایی.

۵. یادنامه استاد شهید مطهری (۲ جلد)، جمعی از نویسندگان، انتشارات انقلاب اسلامی.

۶. نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی.

۷. سیری در زندگانی استاد مطهری، انتشارات صدرا.

۸. دیوان شعر امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۹. ترجمه و شرح بدهایة الحکمه علامه طباطبایی، علی شیروانی، انتشارات دار الفکر.

